
بررسی تطبیقی رمان جان شیفته و طوبی و معنای شب با رویکرد فمینیسم

رقیه فتحی‌زاده زال

مدرس ادبیات آموزش و پرورش

Email: roughaieh.fathizadeh@gmail.com

■ چکیده

یکی از جنبش‌های اجتماعی که در دهه‌های اخیر برای مطرح کردن مسائل زنان، گسترشی فراوان یافته، فمینیسم است که برای اثبات یا به دست آوردن حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان در جوامع مردسالار تلاش می‌کند، و مدت‌هاست که وارد ادبیات اجتماعی و فرهنگی ما هم شده است. در طول دو سده اخیر به‌ویژه پس از انقلاب مشروطه، تعاملات ادبی فراوانی میان ایران و کشورهای اروپایی از جمله فرانسه صورت گرفته است. یکی از این تعاملات، رواج ادبیات تطبیقی است. نگارنده این پژوهش سعی دارد با بهره گرفتن از همین نوع ادبیات به نقد فمینیستی دو رمان «جان شیفته» و رمان «طوبی و معنای شب» پردازد. نویسندگان این دو اثر برای بیان مشکلات زنان، قالب رمان را انتخاب کرده‌اند. پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های ضمیر آدمی در هر دو رمان در خلال عمل شخصیت‌ها و حوادث داستان هر دو نویسنده بیان شده است. پژوهش مزبور درصدد است نگرش فمینیستی را از دیدگاه شهرنوش پارس‌پور از دیار شرق، و رومن رولان فرانسوی از دیار غرب مورد بررسی قرار دهد؛ نیز تفاوت‌ها و شباهت‌هایی را که در اندیشه این دو نویسنده درباره مسائل زنان وجود دارد، تحلیل کند. نتایج حاصل نشان داد که دو رمان‌نویس مزبور در دو جامعه متفاوت با شرایط و آداب و رسوم فرهنگی و اعتقادی و اجتماعی متفاوت، پیام‌هایی مشترک چون ظلم در حق زنان، خیانت به زنان، سخت‌گیری با زنان در محیط کار، افسردگی زنان، سنت‌های غلط حاکم بر دنیای زنان و... را به گوش خوانندگان می‌رسانند؛ هم‌چنین در دو رمان مزبور، از فمینیسم افراطی غربی که موجب سستی بنیان خانواده می‌شود، نشانه‌هایی دیده نمی‌شود؛ نیز الگوهای مانند ارتقای آگاهی زنان، تعظیم و بزرگداشت زنان، پاکدامنی زنان و... را نیز در دنیای زنانه ارائه می‌دهند.

■ **کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، فمینیسم، رمان، پارس‌پور، رومن رولان.

مقدمه

پیوند بین شرق و غرب به گذشته‌های دور بازمی‌گردد، و جنگ‌های اسکندر از مهم‌ترین عوامل ایجاد اثرگذاری متقابل بین شرق و غرب محسوب می‌شود. این روابط در دوره‌های اسلامی گسترش یافت و راه‌های انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به اروپا، افزون گردید. اروپاییان بر استخراج گنجینه‌های فرهنگی موجود در لابه‌لای کتاب‌های عربی و یاری جستن از فرهنگ و تمدن اسلامی در جهت تشکیل تمدن اروپایی به فراگیری زبان عربی پرداختند و مدارسی جهت شرق‌شناسی در اروپا دایر شد. در این مقاله تلاش گردیده به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو رمان «جان شیفته» اثر رومن رولان، و «طوبی و معنای شب» نگاشته شهرنوش پاریسی‌پور با رویکردی فمینیستی پرداخته شود. ابتدا بعد از پرداختن به عناصر داستان و چگونگی ظهور رمان، تعریفی از ادبیات تطبیقی و فمینیسم ارائه می‌شود، و بعد با بیان عناصر فمینیسم، نشانه‌های آن در دو رمان مذکور با استفاده از ادبیات تطبیقی تحلیل گردد.

فمینیسم یا مکتب اصالت زن از جمله دغدغه‌های انسان معاصر، به ویژه رمان‌نویسان است. پیشینه چنین مباحثی را می‌توان تا آغاز دوره بیداری اروپا پیگیری کرد و آن را با رویدادهای فرهنگی انقلاب صنعتی پیوند داد: «اصطلاح فمینیسم یا فمینیست هر چند در برخی آثار نگاشته شده در مورد حقوق زنان به رشته تحریر درآمد، اما تا اواخر قرن نوزدهم وارد نظام واژگانی نشده بود» (سجادی، ۱۳۸۴: ۸).

رومن رولان و شهرنوش پاریسی‌پور، دو نویسنده فرانسوی و ایرانی‌اند که به دلایلی از جمله آشنایی با نگرش‌های گوناگون فمینیستی و تجربه زندگی شرقی، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در داستان‌های‌شان دیده می‌شود، و پرسش اصلی این پژوهش را همین موضوع سامان داده که چه شباهت‌ها و تفاوت‌های فکری و نگرشی با رویکرد فمینیستی میان این دو نویسنده وجود دارد. این دو رمان به نوعی آثاری محسوب می‌شوند که قهرمان اصلی هر دو در زمره زنان‌اند. رویکرد دو نویسنده به زن و جایگاه او در دو جامعه و دو فرهنگ متفاوت ایرانی و فرانسوی و بر مبنای اصول و ویژگی‌های فمینیسم صورت قرار گرفته است.

شناخت ادبیات تطبیقی ملل به‌طور عام، و ایران و فرانسه به‌طور خاص، برای نزدیک‌تر شدن علل و مسائل آن بسیار ضروری است. تجربیات این جوامع که در آثار هنری و ادبی‌شان انعکاس یافته، می‌تواند در تبادل تجربیات آن‌ها برای محققین این رشته سودمند باشد.

محققانی بسیار در سال‌های اخیر به فعالیت در حوزه‌های متنوع نقد فمینیستی پرداخته‌اند، که از میان آن‌ها می‌توان به نگاشته‌ای از شراره علاء با عنوان «زن از نگاه دو زن»، اشاره کرد که در پی یافتن و اثبات حضور نوعی بینشی فمینیستی متأثر از آرای فروید در آثار نویسندگان زن است؛ هم‌چنین می‌توان به مقاله حکمت و دولت‌آبادی با عنوان «اشعار سیلویاپلات و فروغ» در نقد فمینیستی الن شوالتر اشاره کرد که به بررسی تطبیقی این دو زن شاعر از منظر «نقد وضعی زنان» پرداخته‌اند. مقاله‌ای دیگر از کسروی و همکاران با عنوان «بررسی گونه‌کابردی زبان زنانه در مرثیه معاصر با تأکید بر مرثیه‌های سعاد صباح» نگارش یافته که مسائل زنان را مورد بررسی قرار داده است.

مهم‌ترین نگاشته‌ای که ارتباط تنگاتنگی با پژوهش پیش رو دارد، مقاله «بررسی اندیشه فمینیسم در آثار شهرنوش پرسی پور و مارگاریت دوراس»، نوشته محمد خسروی شکیب است که به بررسی تطبیقی آثار این دو نویسنده از منظر نقد فمینیستی پرداخته است.

تطبیق مقایسه‌ای دو رمان

نشانه‌های فمینیسم در رمان طوبی و معنای شب

ارتقای آگاهی زنان

در جوامع مردسالار، مردان از عدم آگاهی زنان لذت می‌برند، چون آگاهی آن‌ها چنین جوامعی را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد. پرسی پور به موضوع مزبور چنین اشاره می‌کند: «در پنجاه سالگی وقتی (حاجی ادیب) زن بی‌سوادش را گرفت، از بی‌شعوری و بلاهتش لذت می‌برد. تنها یک نگاه تند کافی بود تا زن بر سر جایش ساکت بنشیند و وقفه‌ای در کار چرخش چرخ زندگی حاصل نیاید» (پرسی پور، ۱۳۶۹: ۲۲).

در جایی دیگر، وی ترس از آگاهی زنان را این‌گونه بیان می‌کند: «(حاجی ادیب) بعد از حادثه انگلیسی وقتی در روزهای طولانی راهروی در حیاط خانه‌اش عاقبت به جمع‌بندی رسید، اندیشید، بی‌حیا خواهند شد» (پرسی پور، ۱۳۶۹: ۲۲). وی هم‌چنین یکی از راه‌های دستیابی زنان را به اصالت، آگاه شدن زنان می‌داند و می‌گوید زنان باید آگاه شوند، باید سواد بیاموزند.

یکی از مباحثی که در فمینیسم مطرح می‌شود، ارتقای آگاهی زنان است: «به گفته فمینیست‌ها، هرگونه بررسی که به آگاهی بینجامد، در نهایت سیاسی و تاریخی است؛ بنابراین ارتقای آگاهی، خمیر مایه اصلی فمینیسم است» (نجم عراقی؛ ۱۳۸۲: ۲۸۹). پارسی‌پور یکی از آشکال عدم آگاهی زنان را فضولی آن‌ها می‌داند، و در همین رمان، زنان حاج مصطفی را بارها با عنوان فضول، شایعه‌پراکن و اهل پچ‌پچه نام می‌برد. وی زهرا را زنی ساده‌لوح معرفی می‌کند: «دو زن فضول بلافاصله در حیاط ظاهر خواهند شد» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۸).

تحلیل رفتن اراده زنان

در جوامع سنتی عدم استقلال وجودی زنان، وابستگی اقتصادی آنان را به مردان در روند چرخه‌ای معیوب قرار می‌دهد که بازدهی آن چیزی به جز انفعال و عدم اعتماد به نفس آنان نمی‌تواند باشد. منفعل بودن و عدم اعتماد به خویشتن نیز به نوبه خود، عدم استقلال و وابستگی بیشتری را به دنبال می‌آورد، که در نتیجه سرنوشت زن به حرکتی دوار برمداری تحمیلی و تکراری محدود می‌شود که تنها راه رهایی از آن، کشف توانمندی‌های فردی و آگاهی از حقوق اجتماعی و تلاش برای کسب آن است. پارسی‌پور در جایی از رمان خود می‌نویسد، زمانی که مادر طوبی خواستگار داشت، خود مادر حتی نمی‌توانست این مسئله را با حاجی محمود، برادرزاده شوهر مرحومش که رتق و فتق امور خارج از خانه و خصوصاً مسائل مالی خانواده را بر عهده داشت، به راحتی مطرح کند، و دختر محبور می‌شد به جای مادر حرف بزند: «زن در سکوت با سرپنجه‌های لرزانش گونه‌هایش را خراش داده بود و لرز به جانش افتاده بود. طوبی ناگهان تصمیم گرفت به جای مادر شروع به صحبت کند و توضیح دهد که خانم والده خواستگاری پیدا کرده است...» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۲)

برخورد بین سنت و مدرنیته

مظاهر و ظواهر مدرنیته در جوامع سنتی اعجاب‌برانگیز است. برخی از این ظواهر مثل کشف حجاب و رفتن به تئاتر (به معنای اروپایی آن) در فرهنگ شرقی ممنوع به حساب می‌آمد. ماجرای کشف حجاب در داستان طوبی و معنای شب به‌عنوان نشانه‌ای

از تمدن جدید مورد بحث قرار می‌گیرد: «زن سیاه پوستی چادر طوبی را از او گرفت و یک چادر نماز گلدار آبی به سرش انداخت. زن از این که در حضور مرد بیگانه چادر عوض کند، ناراحت بود و فریدون میرزا با پیامی مختصر که «ما مثل برادر هستیم»، خیال او را راحت کرد» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۲۵).

در تحلیل مسئله زنان و به‌ویژه در آثار این نویسنده، بایستی از تمام جوانب به این موضوع پرداخت و کل زنان جامعه و زندگی آنان را در نظر گرفت.

به نظر می‌رسد دقیق‌ترین و واقع‌گرایانه‌ترین نقطه نظر و سنجش مسئله زنان در آثار پارسی‌پور، بحث سنت و نوگرایی است. به دلایل مختلف همچون بعضی تغییرات شاخص‌های اجتماعی، رشد فرهنگ‌های نو و الهام‌گیری از تفکرات جوامع غربی، تنش‌هایی بین سنت و مدرنیته ایجاد شده و با فاصله‌ای نسبتاً چشمگیر به دنبال رشد جریان روشنفکری و نوگرایی در آمده است. اگر با نگاهی واقع‌گرایانه به این امر در جامعه دست‌پرورده پارسی‌پور بنگریم، جامعه‌ای با آن آرایش و ترکیب جمعیت، و با آن اقتدار سنت که بسیاری خانواده‌های مذهبی‌اش ترجیح می‌دادند دختران‌شان فقط تا چند پایه ابتدایی درس بخوانند، شغل نگیرند، در محافل اجتماعی حضور نیابند، نظر ندهند و عمرشان را در خانه پدر و خانه همسر بگذرانند، و البته باسوادهای کمی فضا را باز ببینند و کمی بیشتر بدانند، آن‌گاه اهمیت و ژرفای مسئله روشن خواهد شد.

اعتراض به سنت‌های حاکم بر زنان و ستم‌دیدگی آنان

تفکر سنتی، زندگی سنتی، خواستگاری سنتی و ازدواج سنتی از موضوعاتی محسوب می‌شود که فمینیست‌ها را به خود جلب کرده و دغدغه پارسی‌پور نیز در رمان مزبور همین‌گونه موضوعات است، و طرح مسئله خواستگاری سنتی و ... هم در همین راستا مطرح می‌شود. در جوامع سنتی، کسی به فکر دیدگاه و نوع تفکر و اندیشه دختر نیست و به شکل کالا به وی نگاه می‌شود.

یکی از شیوه‌های رایج در جوامع مزبور جهت ارزیابی و حتی پیدا کردن دختر برای پسران، دیدن دختر در حمام‌های عمومی بود. عفت خانم، طوبی را بعد از طلاق، طبق یک سنت حاکم در جامعه، در حمام می‌بیند و ظاهر او را تحسین می‌کند: «زن

میان‌سال (عفت خانم) یکپه‌تیر ترکش را رها کرده بود. بهت و اعجاب خود را از زیبایی گیسوان بلند و انبوه و زرین‌طوبی و از تن سفیدش به صدای بلند اظهار کرده بود» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۷۰).

از دیگر کسانی که در این داستان طبق همان سنت حاکم (دیدن زن در حمام) ازدواج می‌کند، منظرالسلطنه، دختر طوبی است که عمه و عمویش برایش شوهر می‌یابند و خانواده داماد از این ازدواج استقبال می‌کنند مشروط بر این که یکبار عروس را در حمام ببینند: «توران‌السلطنه همه را جمعه دعوت گرفته بود تا در حمام سرخانه، منظرالسلطنه یازده، دوازده ساله را به خانواده داماد نشان دهند» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۲۲۰).

نویسنده در قسمتی از رمان به یکی دیگر از سنت‌های حاکم در جامعه خویش اشاره می‌کند که حتی در خصوصی‌ترین قسمت‌های زندگی، زنان راحت نبوده‌اند: «صبح عروسی مونس، طوبی رفته بود به اتاق زفاف تا پی جوی دستمال معروف باشد» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۰۲).

اعتقاد به صبور بودن زنان در هر شرایط، از دیگر ویژگی‌های رایج جوامع سنتی بود. امینه خانم هم به نوعی قربانی همین فرهنگ غلط بود، چون همیشه باید با مشکلات بسازد و صبور باشد و مواظب فرزندان خود. در چنین جامعه‌ای، مرد اگر سر به هوا یا معتاد یا ... باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ چون دختران را از سنین کودکی این‌گونه بار آورده‌اند که در برابر پدر یا برادر بزرگ‌تر نباید حرف بزنند.

واضح است ازدواجی که با چنین مقدماتی صورت گرفته، در بیشتر موارد با مشکلاتی روبه‌رو است. به استثنای مونس و اسماعیل که ازدواجی در پی شناخت، آگاهی و عشق داشتند (چون سنت‌شکنی کرده بودند)، اکثر ازدواج‌ها در این داستان با مشکل روبه‌رو می‌شوند. حتی مونس نیز در ازدواج اولش با چنین مشکلی روبه‌رو می‌گردد.

اعتراض و ناباوری به مفاهیم تقدیر و سرنوشت

اعتقاد به تقدیر و سرنوشت یکی از تبعات خرافه‌گرایی در جامعه است. اشاعه تفکر جبرگرایانه و پذیرش تقدیر و سرنوشت، ابزاری در خدمت قدرت‌طلبی مستکبران محسوب می‌شود که در رمان پارسی‌پور به این موضوع پرداخته شده است. در این

رمان بارها می‌بینیم که از تسلیم شدن در برابر تقدیر و سرنوشت صحبت به میان می‌آید. طوبی با فاصله زیاد سنی با فریدون میرزا ازدواج می‌کند و اطرافیان فاصله زیاد سنی را به او گوشزد می‌کنند: «با این حال، طوبی با او ازدواج کرده بود، چون می‌اندیشید به تقدیر ازلی‌اش تن در می‌دهد.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۲۱۰).

پارسی‌پور بارها مادر طوبی را زنی کم عقل و دست و پا چلفتی معرفی می‌کند که نماد بسیاری از زنان آن زمان به شمار می‌آید. این‌ها نگرش نویسنده به شیوه تربیتی جامعه آن زمان خصوصاً زنان و دختران است. جامعه‌ای که زنان را این‌گونه بار آورده، به طور موروثی همین باورها را به دختران‌شان منتقل می‌کند. این‌گونه زنان به موضوع بخت و اقبال و سرنوشت اعتقاد دارند، و مادر طوبی هم نمونه چنین زنی بود. طوبی با خود می‌گوید، صحبت با مادر در مورد ازدواج دوباره فریدون میرزا (در تبریز) بیهوده است: «گفتگو با مادر بیهوده بود. او در سکوت گوش می‌داد و بعد لابد می‌گفت، زن باید به قسمتش بسازد، و گلیم بخت کسی را که سیاه بافته‌اند، سیاه بافته‌اند دیگر؛ زنی که دو بخته است، بهتر است خودش را سه بخته نکند» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۲۱۱).

تعظیم و بزرگداشت زنان

موضوع تعظیم و بزرگداشت زنان همواره از سوی بزرگان دینی و حتی کتاب آسمانی قرآن نیز مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در آیاتی متعدد به مردان دستور می‌دهد که با همسران‌شان به‌طور شایسته رفتار کنند. از پیامبر (ص) روایت شده: «هرکس همسری برای خویش گرفته، پس باید او را گرامی بدارد.» یا در جایی دیگر می‌فرماید: «ملعون است، ملعون است آن که حقوق افراد تحت سرپرستی‌اش را ضایع کند.» (محدث نوری، ج ۱۴: ۲۴۹). امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که بین خود و همسرش رابطه نیک برقرار کرده (و خوش رفتار) باشد» (حر عاملی، ج ۲۰: ۱۷۱ باب ۸۸) در رمان طوبی و معنای شب، پارسی‌پور گاهی از زنان تمجید کرده است؛ مثلاً زمین به مثابه زن است. حاج ادیب، پدر طوبی، زمین را زن می‌داند و معتقد است «آسمان، شوهر زمین است.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۹)، یا: «حاجی، بانوی خفته زمین را در پاییز و زمستان دوست می‌داشت» (همان: ۱۹).

استقلال اقتصادی زن

از دیگر اصول فمینیستی که در آثار نوشته شده درباره زنان مطرح گردیده، کار بیرون از خانه توسط زنان است، چنانچه بخشی از سخن وولف در کتاب اتاقی از آن خود، در همین موضوع است: «زنی که می‌خواهد داستان بنویسد، باید پول و اتاقی از آن خود داشته باشد و این کار ... معضل بزرگ ماهیت واقعی زن و ماهیت داستان را حل نشده باقی خواهد گذاشت» (وولف، ۱۳۸۴: ۲۴).

در رمان پارسی‌پور نیز درآمد زن و کارکردن او برای مشارکت در اقتصاد خانواده توصیه شده است. طوبی، قهرمان داستان، بارها دارِ قالی به پا می‌کند و اتاق و دکان اجاره می‌دهد؛ مونس نیز کارمند بانک می‌شود. این‌ها نشان‌دهنده تأکید نویسنده بر کار کردن زن در کنار مرد است که موجب بیرون رفتن زن از سلطه اقتصادی او می‌شود.

تنها زنی که در این داستان وارد اداره می‌شود، مونس دختر طوبی است. وی بعد از طلاق از آقای خوانساری به تهران برمی‌گردد، و هنگامی که مادر گوشزد می‌کند که پیر شده و دیگر حوصله مادری ندارد، می‌گوید: «از آقای خوانساری برای یک کلاس ماشین‌نویسی و بانک توصیه گرفته است. گفت به زودی کار خواهد کرد» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۰۲). ... نخستین بار در تاریخ خانوادگی بود که زنی بی‌آنکه قالی ببافد، از محل کار خودش درآمد به دست می‌آورد ...» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۳۰).

بی‌اعتمادی مردان به زنان

در جوامع مردسالار، مردان نسبت به زنان اعتمادی کمتر دارند. در این رمان، هنگامی که برادر شاهزاده (منوچهر میرزا) به دیدار طوبی آمد تا ببیند طوبی زن گرفتن فریدون میرزا را چگونه پذیرا شده، پشت پرده را جستجو کرد؛ زیرا حبیب‌الله میرزا (پسر طوبی) گفته بود که پشت پرده، مردانی قرار دارند (منظور عکس روی پرده بود و ...).

وقتی منوچهر میرزا دست به کمر با شمشیری آخته و با نگاه خشمناک در برابر طوبی ایستاد، او این حرکت را تحمل نکرد و فریاد کشید: «شاهزاده واقعاً چه می‌خواهد! در جستجوی مردان، پشت پرده را جستجو می‌کند؛ انگار که هنوز خلق و خوی زن برادر را نشناخته است! بعد می‌رود و برای مردم بی‌گناه شمشیر می‌کشد! ... این آقای شاهزاده

که حالا با دخترهای چهارده ساله ازدواج می‌کرد، چرا عقلش نمی‌رسید خرج و مخارج بچه‌هایش را تأمین کند! مگر طوبی کنیز یا برده بود که دائم پشت دار قالی بنشیند و برای شاهزاده‌ای که خانم بازی می‌کرد یا شاهزاده‌ای که سیاست‌بازی می‌کرد و به دامن شاه روسیه پناه می‌برد، یا برای شاهزاده‌ای که همین که تنبانش دوتا شده بود، سر پیری زن چهارده ساله می‌گرفت، جان بکند...!» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۲۱۸).

دین

از دیگر عوامل استحکام مردسالاری در جامعه سنتی، دین است. زنان ایرانی گرچه در پرتو اسلام توانستند به حقوق از دست رفته خویش، دست یابند، اما با گذشت زمان، عده‌ای از مردان که تسلط‌گری و حکومت خویش را در خطر دیدند، با بهانه کردن دین نه تنها زنان را تحت فشار و سلطه بیشتری قرار دادند، بلکه اکثر، حقوق آنان را نیز زیر پا گذاشتند. در واقع با سوء تعبیراتی که از احکام و قوانین مربوط به زن و دین اسلام توسط مردان انجام گرفت، زنان دچار چنین مشکلاتی گردیدند. رواج عقاید خرافی به تدریج مسیر فکری زنان را نیز عوض کرد؛ به عنوان مثال در همین رمان، حاجی محمود، دلیل عمده خواستگاری از مادر طوبی را مسئله محرمیت بیان می‌کند، و حتی زمانی که متوجه می‌شود طوبی برای ازدواج با وی از لحاظ سنی مناسب نیست، باز هم مخالفتی نشان نمی‌دهد. مرد ادعان می‌دارد که دختر حاجی ادیب برای او که مردی پنجاه و دو ساله است، بسیار جوان می‌باشد، اما طوبی به سادگی پاسخ می‌دهد که ایرادی در این مورد نمی‌بیند، به‌ویژه آنکه مسئله محرمیت، مهم‌تر از هر چیزی دیگر است.

زن و عدم حضور در اجتماع و سیاست

یک سیاح اروپایی ضمن بیان مشاهداتش از ایران چنین می‌نویسد: «اغلب بررها، مخصوصاً ایرانی‌ها، درباره زنان‌شان طبعی حسود داشتند و شاید به همین خاطر آن‌ها را از وارد شدن در جوامع کار، منع می‌کردند. مردهای ایرانی نه تنها به شدت مواظب بودند تا چشم بیگانه‌ای بر زنان‌شان نیفتد، بل درباره زنان خریداری شده و برده خود نیز سخت پای‌بند حراست بودند» (کخ، ۱۳۸۳: ۱).

مردان در قدیم برای امور مختلف، حتی ازدواج، زنانی را که از مردان یا ولی نعمت (پدر، شوهر و...) خود بیشتر حساب می‌بردند، انتخاب می‌کردند، و اگر زنی از صفات زنانه، یعنی ترس، حیا، زیبایی و نرم‌خویی برخوردار نبود، او را بی‌عفت و دریده‌زبان می‌دانستند. یکی دیگر از موضوعاتی که در مورد حضور زن در اجتماع مطرح می‌شود، مسئله جنسیت است که لازم است احساس و ذهنیت او را در این مورد کاملاً تحت نظر قرار داد، چون بدون آن نتیجه‌ای قابل قبول حاصل نخواهد شد. ترس و ضعف در تغییر شیوه اجتماعی شدن، در کنار سایر عوامل، اهمیتی خاص دارد که شناخت آن‌ها در این فرایند، ضروری است. «گیدنز» به‌طور کلی کتاب و مخصوصاً کتاب‌های کودکان را از جمله عوامل اجتماعی شدن در دنیای معاصر می‌داند و معتقد است، تأثیری غیر قابل انکار بر روند اجتماعی شدن افراد دارد. در اجتماع ما متأسفانه این عوامل رنگ جنسیتی پیدا کرده و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد، و از همین رو جنسیت زن اولین مانع در راه اجتماعی شدن وی به حساب می‌آید.

به نظر برخی از صاحب‌نظران و جامعه‌شناسان، یکی از عوامل بازدارنده زنان از حضور در اجتماع و دستیابی به نقش‌های درخور استعدادشان در بزرگسالی، جنسیت آن‌ها است که طی زمان، به ویژه در دوران کودکی و نوجوانی و در فرایند اجتماعی شدن، از طریق آموزش‌های رسمی و غیررسمی و نیز سایر نهادهای اجتماعی به آن‌ها القا می‌شود: «قرار شد مریم در اتاق مونس بخوابد، دختر بود و ماندن او با برادرهایش در یک اتاق به نظر طوبی عاقلانه نبود» (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۹۹).

ظلم در حق زنان

ظلم در حق زنان و دختران در جوامع سنتی، امری رایج بوده است. پارسی‌پور از همان اولین تجربه‌های نویسندگی‌اش تلاش کرده مسائل و مشکلات گریبان‌گیر زن ایرانی را از موضوعات و مضامین اصلی داستان‌های خود قرار دهد، و سرنوشت خاله‌ها و دختر خاله این سرزمین را تا حدودی به رشته تحریر درآورد، بدان امید که شاید در گذر زمان چنین ستم‌هایی در حق زنان رخت بربندد. وی پارسی‌پور در ادامه رمان بعد از بیان زندگی پر از بدبختی خاله طوبی به تصریح اشاره می‌کند: «این خاله، هفت شکم زاییده بود و بچه‌ها یک‌به‌یک مرده بودند، و

همیشه چند ماهی بعد از تولد. دختر هشتمی که بعد از مرگ پدرش به دنیا آمده بود، معجزه‌آسا زنده ماند. خاله او را به هفده سالگی رسانده بود. به خواستگاری این دختر آمده بودند برای یک تاجرزاده خرده‌پای آبرومند، و خاله رضایت داده بود. در شب زفاف، مشخص شده بود که دخترک بیچاره را برای عموی داماد که پیرمردی بالای شصت سال بود، عقد کرده‌اند» (پرسی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۴۴). آیا این چیزی غیر از ظلم و بدبختی است!

نادیده گرفتن هویت زنان

پرسی‌پور با خلق این اثر می‌خواهد تجربیات ذهنی و عینی‌اش را به‌عنوان یک زن بیان کند و خواسته‌اش را از رهگذر نوشتن، باز گوید. این را از زبان قهرمانش چنین بیان می‌کند: «اگر بنا بود صبر کند تا بچه‌ها بزرگ شوند و خاله یا خوب بشود و یا بمیرد، بیست سالی طول می‌کشید تا بتواند به زیارت آقا برود...» (پرسی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۹۴). ... «همیشه از بچگی می‌خواسته است عیسانی را به دنیا بیاورد؛ اما دوباره شوهر کرده بی‌آنکه بداند چرا شوهر کرده؛ بچه‌دار شده بی‌آنکه بداند چرا بچه‌دار شده؛ تمام سال‌های جوانی‌اش را وقف کرده تا بچه‌ها را بزرگ کند بی‌آنکه بداند چرا باید این کارها را بکند...» (پرسی‌پور، ۱۳۶۸: ۴۶۹).

پرسی‌پور با اندکی فاصله گرفتن از محدوده وظایف همیشگی خانگی و خرده‌ریزهای زندگی، کمی فرصت می‌خواهد تا به خود بپردازد شاید هویت خویش را باز یابد. از دیگر موضوعات فمینیستی که در این رمان مشاهده می‌شود، تغییر نام خانوادگی بچه‌های شاهزاده است. طوبی طی یک اقدام، سنت مرسوم در این‌گونه جوامع را که زن و فرزندان باید نام خانوادگی همسر را داشته باشند، برهم می‌زند. وقتی شاهزاده فریدون از حکومت کنار گذاشته شد: «مادر سراسیمه نام خانوادگی آن‌ها را به نام خانوادگی خود برگرداند تا دچار مزاحمت‌های حکومت جدید نشوند» (پرسی‌پور، ۱۳۶۸: ۲۷۴).

نشانه‌های فمینیسم در رمان جان شیفته

ارتقای آگاهی زنان

تأکید بر آگاهی و دانش‌اندوزی زنان حتی در ایران باستان نیز وجود داشته است. به‌عنوان نمونه در پندنامه‌ای از «آزباد مار اسپندان»، بر جای مانده، در گفتار سیزدهم چنین آمده

است: «زن و فرزند خویشان (را) جدا از فرهنگ مهله (مگذار) که بر تو تیمار و رنج گران نرسد» (جنیدی، رویه ۵۹، پاره ۱۳: ۷).

در دهه شصت میلادی، گروه‌های کوچک و خودجوش زنان با هدف نزدیک شدن به یکدیگر و تقویت حس همبستگی و رفاقت میان خود، گرد هم می‌آمدند تا به بررسی علل فرودستی زنان و تحلیل شرایط سیاسی، راهبردی خاص، راهی برای عمل بیابند. در گروه‌های کوچک‌تر که متکی به روابط دوستانه بود، در کنار مباحث اجتماعی - سیاسی، زنان به بازگویی تجربیات شخصی و ترس‌های پنهان و فروخورده خود می‌پرداختند و درمی‌یافتند که دیگر زنان گروه نیز در این گرفتاری‌ها شریک‌اند. این آگاهی مشترک و ردیابی ریشه‌ها و علل اجتماعی آن از سوی اعضای گروه، ترس و اضطراب و عصبانیت را از آنان دور می‌کرد و همه با هم به جست‌وجوی راه‌حل‌های عمومی بر می‌آمدند. کتی سارا چایلد، از فعالان جنبش زنان، نخستین کسی بود که این فرآیند را ارتقای آگاهی نام داد. با اوج‌گیری جنبش در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد، فرآیند ارتقای آگاهی از مؤثرترین شیوه‌های پیشبرد جنبش قلمداد شد» (نجم عراقی، ۱۳۸۲).

زنان منفعل

بعضی زنان سرنوشت محتوم خود را می‌پذیرند و برای رهایی و تغییر اوضاع، هیچ تلاشی جدی انجام نمی‌دهند. شاهد مثالی از رمان می‌آوریم: «عمه ویکتورین، خواهر سر به زیر و بی‌مدعای راثول ریویی‌یر همیشه در خدمت برادر به سر برده بود و آن را طبیعی می‌شمرد و اکنون هم در خدمت برادرزاده‌اش همان وظیفه خانه‌داری را انجام می‌داد. او که مانند گربه‌های پیر سرانجام در شمار اثاث خانه در آمده بود، بی‌شک به همان اندازه به آن‌ها دلبستگی داشت که به خود اهل خانه» (رولان، ۱۳۹۰: ۴۳). «... این زن هیچ‌وقت به فکر تغییر نبود و هنگام تخلیه خانه با گریه از آنت تمنا می‌کرد که همه چیز را حفظ کند. آنت دلیل می‌آورد ... و عمه برای نگه داشتن هر چیزی التماس می‌نمود» (رولان، ۱۳۹۰: ۲۵۴). از دیگر زنان منفعل در این رمان، خانواده «برناردت» هستند ... دختر و مادر «در ته صحنه جا دارند و سرشتی محبوب. کم چیز می‌خوانند و کم بیرون می‌روند، و به تئاتر هرگز؛ اما بیشتر وقت خود را در کلیسا صرف فعالیت‌های نیکوکارانه می‌کنند» (رولان، ۱۳۹۰: ۵۲۹). این‌گونه زنان هیچ اندیشه و تفکری از خود ندارند. دین‌دار و مهربان، ولی ترسنده بودند.

زن و استقلال طلبی

رولان در پیش درآمد رمان جان شیفته بیان می‌نویسد: «جان، میدان عمل تازه‌اش را در تضاد میان دو نسل هم‌عصر مردان و زنان می‌جست که هرکدام به درجه‌ای متفاوت از تحول خود رسیده‌اند میان زنان و مردان یک عصر، هم‌ترازی وجود ندارد (شاید هرگز هم وجود نداشته است). نسل زنان در قیاس با نسل مردان، همیشه به اندازه یک عمر پیش یا پس افتاده است ... زنان امروزی در کار به چنگ آوردن استقلال خود هستند و مردان سرگرم گواریدن آن ...» (رولان، ۱۳۹۰: ۱۰).

هم‌چنان که از مطالعه زندگی خصوصی رولان درک می‌کنیم، بخشی از دغدغه فکری این نویسنده پرداختن به بحث آزادی زنان بوده است. آزادی و استقلال، حق هر انسانی است. در رمان جان شیفته، همین وضعیت اگزیستانسیالیستی برای خود آنت پیش می‌آید. در مقابله با روژه بریسو، بورژوازاده جوانی که به آنت علاقه‌مند بود و می‌خواست همه وجود آنت را همچون کالایی قابل معامله از آن خود گرداند، قهرمان رمان (آنت) واکنش نشان می‌دهد. زبان بازی‌های بریسو (نامزد آنت) در آنت مؤثر واقع نمی‌شود و در پاسخ روژه می‌گوید:

- من یک نیمه نیستم؛ من یک آنت درسته هستم.

- روژه: می‌خواهم بگویم که شما منید و من شما هستم.

- نه، نه؛ من نباشید. بگذارید خود من، من باشم.

- با پیوند دادن زندگی‌ها مان به هم، مگر ما یکی‌اش نمی‌کنیم؟

- همین است که مایه نگرانی‌ام می‌شود. می‌ترسم نتوانم کاملاً همان باشم که

هستم. بگذارید خودم راه بروم (رولان، ۱۳۹۰: ۱۳).

نادیده گرفتن هویت زنان

با توجه به سنت مرسوم جوامع که زن پس از ازدواج با همسر باید نام خانوادگی وی را داشته باشد، رولان، آنت را تا آخر داستان، خانم ریوی‌یر، و فرزندش مارک را آقای ریوی‌یر می‌خواند. شاید با طرح عمدی این موضوع می‌خواهد با سنت مرسوم جامعه «رنگ باختن آرام هویت زنان» مبارزه کند. آیا سنت مزبور برگرفته از باور مردم و به

رسمیت شناختن مرد در قبال منفعل بودن زن نیست؟ سیمون دوبووار در کتاب جنس دوم، مستدل و مستند به ریشه‌یابی سنت‌ها پرداخته و اظهار می‌دارد، ما تنها در صدد نمایاندن جلوه‌های اندیشه و باورهای هستیم که زن را به عنوان جنس دوم در جوامع بشری معرفی کرده است.

در رمان جان شیفته می‌بینیم که خانم آنت ریوی‌یر به دلیل ویژگی‌های برجسته‌اش تحت سلطه و تأثیر قدرت مردانهٔ روزبه بریسو واقع نمی‌شود، و از مردی که استقلال فکری ندارد و افکارش تحت تأثیر اخبار و مطبوعات جامعه و طبقهٔ خودش قرار دارد، تبعیت نمی‌کند. آقای فیلیپ حتی از آنت می‌خواهد وی را در کسب موقعیت‌های اجتماعی کمک کند، اما آنت نمی‌پذیرد.

زن و عدم حضور در اجتماع و سیاست

در جوامع مردسالار، همیشه زن باید از سیاست دوری کند. به قول رومن رولان: «در جنگل سیاست، لجن مالی، نوعی دوستی است» (رولان، ۱۳۹۰: ۷۷۰).

آنت در هنگام جوانی‌اش چندان اهل سیاست نبود و از این مقوله دوری می‌کرد: «مانند بسا دختران جوان هرگاه که از پای دیوارهای زندانِ شَرشْ میدی (cherche mide) می‌گذشت، قلبش برای کسی که در آن زندانی بود به تپش در می‌آمد، ولی این احساسات کمتر از روی تعقل بود. آنت نتوانسته بود خود را به بررسی انتقادی ماجرای دریفوس وادارد. از سیاست می‌رمید. هنگامی که خواسته بود از نزدیک در آن بنگرد، بی‌درنگ در نتیجهٔ آمیزه‌ای از ملال و بیزاری که در پی تحلیل آن بر نمی‌آمد، از آن دور شده بود» (رولان، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

آنت: «باید بگویم که من به اندازهٔ شما به این سیاست که زندگی‌تان را وقف آن می‌کنید، اعتقاد ندارم» (رولان، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

روزبه: «آنت من با آن قلب بخشنده‌اش نمی‌تواند به مرام تودهٔ مردم و نوسازی اجتماعی بی‌علاقه باشد...»

آنت: «آنچه من به آن علاقه ندارم، سیاست است» (رولان، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

بسیاری از افراد، سیاست را امری مردانه به حساب می‌آورند. در این رمان، یکی از

همین‌گونه افراد، روزه بریسو است. وی با اینکه خود سیاست‌بازی کارگشته بود، ولی دلش راضی نبود زنش قاطی سیاست شود: «زن هرچه هم خوب‌تر برای شریک بودن در یک زندگی سرشار از فعالیت سیاسی ساخته شده باشد... باز نمی‌تواند خودش را به همان محدود کند. کار حقیقی‌اش در کانون خانوادگی است. استعداد خاص زن، مادر شدن است» (رولان، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

«او (روزه) نه تنها برای زنش حقوق یک همکار را که بتواند درباره فعالیت سیاسی‌اش بحث کند و در آن تغییراتی بدهد، قائل نبود، بلکه اجازه نمی‌داد که فعالیت اجتماعی جدا از آن خود داشته باشد. در نظرش بسیار طبیعی می‌نمود... زنی را که دوستش دارد، همه زندگی‌اش را به او بدهد و در عوض جز بخشی از زندگی وی را دریافت نکند. در ته دلش همان اعتقاد دیرین به برتری خویش وجود داشت، اعتقادی که موجب می‌شود تا در چشم مرد، آنچه خود می‌دهد دارای جوهر مالی برتری باشد (رولان، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

ظلم در حق زنان

متأسفانه ظلم و ستم درباره زنان و هم با همان شدت قدیم در بسیاری از کشورها وجود دارد: «توی عربستان، خیلی خیلی بدتر. اون جا هنوز چیزی به اسم حرم‌سرا وجود دارد. زنان حرم هیچ خبری از چیزایی که پشت دیوارای حرم اتفاق می‌افته، ندارن، و وقتی قدم به اون جا می‌ذارن، می‌دونن که دیگه هیچ‌وقت یا بیرون نمی‌ذارن. زنای عربستان اون قدر موجودای به درد نخوری به حساب میان که حتی اسمشون تو دفتر ثبت احوال نوشته نمی‌شه. بعضی وقتا فقط اسم خانوادگی تو کارت شناسایی میاد. عکس برداشتن ازشون ممنوعه و کمتر زنی اون جاس که معنی کلمه عجیبی که تو جاهای دیگه دنیا بهش عشق می‌گن رو بدونه. مرد، خدای زن و صاحب تموم هستی‌شه.» (فالاجی، ۱۹۶۲: ۲۸).

بنا به گفته فالاجی، خورشید در کشورهای شرقی روشنی و نور عجیبی دارد و پاک‌تر از همه جا به نظر می‌رسد، اما متأسفانه اکثر زنان هیچ‌وقت این نور را نمی‌بینند، چون چشمان آن‌ها به تاریکی و سیاهی عادت کرده است. تاریکی‌هایی مانند شکم مادر، خانه پدر، خانه شوهر و آخر از همه، تاریکی قبر. در این همه تاریکی هیچ‌کس آن‌ها را نمی‌بیند.

رولان در این باره می‌گوید، زنانی هستند که در برابر این ظلم و ستم ایستادگی کرده‌اند؛ زیرا «هر دو جنس زن و مرد از رسوم اخلاقی جامعه‌ای که بر پیروزی مرد بنا شده، چنان از ریخت افتاده‌اند که هر دو منش حقیقی خود را از یاد برده‌اند و آن که را ضعیفش نامیده‌اند، همیشه چنان نیست. زن از لحاظ نیروهای زمینی، بسی غنی‌تر است و اگر به دامی در افتاده که مرد بر سر راهش نهاده، اسیری است که از مقاومت چشم‌پوشیده است...» (رولان، ۱۳۹۰: ۳۲۸).

آلبادسس پدس (نویسنده ایتالیایی)، رمانی به نام «از طرف او» نوشته و توصیفی از شخصیت شوهر ایتالیایی دهه‌های میانی قرن بیستم ارائه می‌کند که درست مثل رفتارهای مردان سنتی ایران در دهه‌های گذشته است: «مردها وقتی از خواب بیدار می‌شدند، قهوه‌شان حاضر بود، لباس‌های‌شان اتو شده بود، بی‌فکر و بی‌خیال درباره مسائل خانه و فرزندان، برای هوای تازه بیرون می‌رفتند و پشت سر خود اتاق‌هایی را بر جا می‌گذاشتند که هوا نداشت ...، و به محض ورود می‌پرسیدند: «ناهار حاضر است؟» آن‌گاه کت خود را در می‌آوردند: «اسپاگتی وارفته، برنج خام است!» با گفتن چنین جملاتی، جهان را تلخ می‌کردند» (پدس، ۱۳۷۹: ۳۲).

نتیجه‌گیری

شاید بتوان گفت یکی از پدیده‌های بزرگ همه اعصار، وجودی به نام «زن» بوده است. مبارزه با فرهنگ مردسالار که عمری به درازای زندگی آدمی دارد، زمانی بسیار طولانی و به همان گستردگی می‌طلبد. با مشاهده اندک زنان موفق راه یافته به عرصه اقتصاد، سیاست و فرهنگ، معلوم می‌شود که زنان تلاش خود را در این زمینه به کار برده و بیشتر سعی کرده‌اند از محاصره جسم خود به در آیند. زن دریافته که زمان آن فرارسیده تا از جسم خود، قلمرو تاریک خویش را از محاصره و اسرت مرد به در آورد.

نوسانات مدارج و مقام زن در هر دوره‌ای از تاریخ، به مقتضیات زمان، وضعیت محیط و نوع مناسباتش بستگی دارد. موقعیت زنان و کیفیت شکل‌گیری هویت آنان تابع شرایط جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. زنان ایرانی در طول تاریخ برای مشارکت در امور اجتماعی و بالفعل ساختن نیروهای خود در توسعه جامعه و ایفای نقش‌هایی فراتر از چهارچوب خانواده، با دشواری مواجه بوده‌اند.

مقارن با انقلاب مشروطه، هنجارها و افکار سنتی به تدریج مورد نقد قرار گرفت. پس از پیروزی جنبش بهمن پنجاه و هفت، و به‌ویژه در سه دههٔ اخیر، تحولات فرهنگی و ساختاری سبب دگرگونی نقش‌های اجتماعی و افزایش آگاهی زنان گردید. این افزایش سطح آگاهی، نقد سنت، افزایش زنان تحصیل کرده، اشتغال و گسترش ورود اندیشه‌های مدرنیستی که ناشی از توسعهٔ رسانه‌های جمعی و جهانی‌سازی اقتصادی و فرهنگی است، موجب آگاهی زنان از حقوق‌شان شد.

از عواملی که موجب شد هویت سنتی زنان در جامعه مورد بازنگری قرار گیرد، انتشار کتاب‌های داستانی و رمان‌هایی بود که اغلب توسط خود زنان نوشته شد. «ویرجینیا وولف در مقالهٔ زنان و ادبیات داستانی، مشکلات زنان نویسنده را برمی‌شمرد و می‌گوید، ضعف آموزش لازم، وظایف خانگی، عدم استقلال مالی، فقدان اوقات فراغت و نداشتن خلوت، گاه مانع رشد خلاقیت هنری زنان می‌شود. وی سپس اشاره می‌کند که درست به همین دلیل، زنان، نوع ادبی رمان را مناسب‌ترین شکل بیانی خود یافته‌اند» (نجم عراقی، ۱۳۸۲: ۱۲).

گاهی مردان شجاع و واقع‌بینی نیز همانند رومن رولان، رمان‌های نزدیک به واقعیت از دنیای زنان نوشته‌اند. این مردان نمونهٔ اعلائی از انسانیت‌اند که می‌توانند با خود مبارزه کنند و روحیهٔ خود را آن قدر تلطیف نمایند تا بتوانند واقع‌بینانه از زنان و دنیای آنان و مشکلات‌شان سخن به میان آورند. رولان به اغلب نکات زندگی زنان اشاره می‌کند. او زنان را از هرزه‌گردی، بی‌بندوباری، آرایش زننده، رفتن به مجالس لهو و لعب و... باز می‌دارد، و همهٔ این موارد را از زبان قهرمانش بازگو می‌کند. رولان در این رمان به گفتهٔ خودش اثری ایمانی می‌نویسد، یعنی آنچه را که به آن اعتقاد دارد. قهرمانی مانند آنت را می‌آفریند و به عنوان الگو به دنیای زنان هدیه می‌کند. زن قهرمانی که تحت هیچ شرایطی در برابر گستاخی‌ها و هوس‌رانی‌های مردان، کوتاه نمی‌آید و با تمام توانش در برابر دنیای مردسالار می‌ایستد و حرف دل همهٔ هم‌جنسان خود را با شجاعت فریاد می‌زند.

نقد و مقایسهٔ تطبیقی دو رمان جان‌شیفته و طوبی و معنی شب، مشابهت‌هایی فراوان در جوامع شرقی و غربی به اثبات می‌رساند، از جمله جهان‌بینی، آرمان‌ها و

دغدغه‌ها و فضای رمانتیک. شخصیت‌پردازی‌های هر دو نویسنده می‌تواند بسیاری از سؤالات در این زمینه را برای ما روشن سازد.

زن در جامعه تصویر شده رولان، بیشتر از جامعه پارسی‌پور توانسته به آزادی‌های دلخواه خود برسد، اما این آزادی، مساوی با بی‌بندوباری نیست و نباید باشد. در رمان جان شیفته، قهرمان داستان، جسورتر و باشهامت‌تر است و با دنیای ساخته شده توسط مردان و قوانین دست‌وپاگیری که توسط آن‌ها وضع شده، مبارزه می‌کند. زنی سرسخت است و در امر تربیت فرزندش بسیار جدی است. فرزندش را باشهامت و به نوعی قهرمان ملی بار می‌آورد که جانش را در راه آزادی بشریت از دست می‌دهد.

بن‌مایه‌های اصلی دو رمان عبارتند از عشق، کامروایی، ناگفته‌های دنیای زنان، وفاداری زنان در مقابل بی‌وفایی مردان، تنهایی و اضطراب زنان، عشق و غریزه مادری و در نهایت مرگ. پرداختن به این مشکلات، نشان‌دهنده حساسیت مشترک این نویسندگان به حقوق زن و تلاش برای به دست آوردن منزلت انسانی اوست. قهرمان هر دو اثر، نماینده زنانی تنها و معترض با تلاطم احساسات زنانه و مادرانه و سنت‌شکن در برابر آداب و سنن معمول جامعه‌اند.

دیدگاه‌های رولان از جمله پرده برداشتن‌های بی‌ریا از افکار و احساسات واقعی زنانه که گاهی با زبان اروتیک نیز بیان شده، هم‌چنین نگرش انتقادی او به تبعیض‌های جنسیتی و نابرابری‌های تاریخی میان زنان و مردان، تأکید او به حق آزادی‌های فکری، زبانی و بیان ارزش و اعتبار زنان، جزء دغدغه‌ها و آرمان‌های بلند وی بود. این موارد را در رمان پارسی‌پور نیز به وضوح می‌توان مشاهده کرد. هر دو نویسنده (رولان و پارسی‌پور) نقشی مهم در پیشبرد اهداف فمینیستی کشورشان ایفا کرده‌اند.

قهرمان هر دو نویسنده ضمن داشتن مشکلات فراوان در زندگی و انعکاس عواطف و آلام درونی خودشان، گاهی نوعی گریز از جامعه و فرار از انسان‌ها در زندگی‌شان دیده می‌شود، و گاهی نیز به تنهایی و زندگی درونی روی می‌آورند؛ بنابراین می‌توان گفت، قهرمان هر دو رمان، شخصیتی دوگانه دارند. بدیهی است درون‌مایه چنین حالتی را اعتراض و آرزو تشکیل می‌دهد. طوبی و هم آنت، گاهی در صحنه واقعی زندگی حضور دارند و گاهی زندگی درونی دارند. زمانی که نویسنده به طرح زندگی

درونی قهرمانش می‌پردازد، در اصل می‌خواهد مدینه فاضله‌ای را که زنان آرزومند رسیدن به آن هستند، به تصویر کشد؛ البته ویژگی بارز رمان، توجه به احساسات و عواطف، دردها و مسائلی است که تاریخ از بیان آن‌ها عاجز است.

در رمان پارسی‌پور، حضور دختری به نام «ستاره» و مرگ مظلومانه او، ظلمی که توسط جنس مرد به این دختر وارد شد، به نوعی مفهوم نمادین است، و این نشان می‌دهد پارسی‌پور به مسائل عرفانی معتقد است. شاید با طرح شخصیت ستاره و امثال ستاره بیان می‌کند، جایگاه این دختر و دختران بی‌گناهی مانند وی در آسمان است، چون در فرهنگ نمادها، آسمان جایگاه ارواح انسان‌های پاک است.

منابع

- براهنی، رضا (۱۳۹۳). قصه‌نویسی. تهران: نشر نو. چ سوم.
- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۶۹). «نقد کتاب چراغانی در باد». کلک. اردیبهشت. ش ۲.
- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۶۸). «برای چه می‌نویسد». دنیای سخن. ش ۱۷. ص ۹.
- پدس، آلیا (۱۳۷۹). از طرف او. (ج ۱). ترجمه بهمن فرزانه. تهران: نشر آگاه.
- جنیدی، فریدون (۱۳۹۵). متن‌های پهلوی، دستور جاماسب. منوچهر جاماسی اسانا، با مقدمه‌ای از بهرام گور.
- حر عاملی. وسائل الشیعه. (ج ۲۰).
- دقیقی، شیرین دخت (۱۳۸۱). منشأ شخصیت در ادبیات داستانی. تهران.
- رولان، رومن (۱۳۹۰). جان شیفته. ترجمه محمود اعتمادزاده، به آذین. تهران: نشر دوستان.
- سجادی، سید مهدی (۱۳۸۴). «فمینیسم در اندیشه پست مدرنیسم». فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- طهماسبی، فرهاد (۱۳۸۷). درآمدی بر ادبیات جهان. نشر بال.
- فالاجی، اوریانا (۲۰۰۶ م.). جنس ضعیف. ترجمه یغما گلوبویی. تهران: نشر نگاه.
- کخ، هاید ماری (۱۳۸۳). از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر کارنگ. چ ۷.
- محدث نوری. مستدرک الوسائل. (ج ۱۴).
- نجم عراقی، منیژه و دیگران (۱۳۸۲). زن و ادبیات (سلسله پژوهش‌های نظری درباره زنان). تهران: نشر چشمه.
- وولف، ویرجینیا (۱۳۸۴). اتاقی از آن خود. ترجمه صغرا نوریخس. تهران: نشر نیلوفر. چ ۲.